

۲۵۱۰۸

مرکز اطلاع‌رسانی و کتابخانه
تعمیرات

دانشگاه فردوسی مشهد
دانشگاه الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری

پایان نامه تحصیلی کارشناسی ارشد
رشته فلسفه و حکمت اسلامی

موضوع:

حدوث و بقاء روح

به راهنمایی:

حضرت علامه استاد سید جلال الدین آشتیانی

استاد مشاور:

عزیزالله فیاض صابری

نگارش:

۳۳۴۲/۲

یحیی هاتفی

۱۳۷۴

۶۵۸۰۸

مجموعه پردازسی - حروفچینی رضا ۹۱۷۲۲

تقدیم به :

نفوس پاکی که به معرفت خدا رسیده‌اند

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱-۸	مقدمه
	بخش اول: «احکام کلی نفس»
۱۰	فصل اول: «تعریف نفس»
۱۱	مفهوم لغوی و اصطلاحی نفس
۱۱	نفس در قرآن و روایات
۱۳	نفس از نظر حکما
۱۸	اشکال و پاسخ ابن سینا بر تعریف نفس
۱۹	تعریف نفس از نظر صدرالمتألهین
۲۱	شبیهه بر تعریف نفس
۲۲	آیا تعریف حقیقی نفس ممکن است؟
۲۵	فصل دوم: «اثبات وجود نفس»
۲۶	علل توجه ابن سینا به شناخت نفس
۲۸	ادله اثبات وجود نفس
۲۸	۱- برهان انسان معلق در فضا
۳۱	۲- برهان استمرار و دوام
۳۲	۳- برهان مبدأ آثار
۳۳	۴- برهان جامع ادراکات
۳۵	فصل سوم: «ماهیت نفس»
۳۶	آیا علم به نفس ممکن است؟
۳۸	اقوال در ماهیت نفس
۳۹	اطباء
۳۹	انکسیمندروس

۴۰	ذیمقراطیس
۴۰	افلوطرخلس
۴۰	دیوجانس
۴۰	تالس ملطی
۴۱	نظام
۴۱	معمّر
۴۱	ابوالهذیل علاف و بشر بن معتمر
۴۲	ابوعلی اسواری
۴۲	ابن راوندی
۴۲	اخوان الصفا
۴۳	امام محمد غزالی
۴۳	صدرالمتألهین

۴۵	فصل چهارم: «نفس جوهر است یا عرض»
۴۶	دلیل اول از علامه شیرازی
۴۷	دلیل دوم از صدرالمتألهین
۴۸	دلیل سوم از صدرالمتألهین

بخش دوم: قوای نفس

۵۱	فصل اول: «قوای نفس نباتی»
۵۳	قوة غاذیه
۵۳	قوة نامیه
۵۳	قوة مولده
۵۵	فصل دوم: «قوای نفس حیوانی»
۵۶	الف: قوة محرکه
۵۶	ب: قوة مدرکه

عنوان

صفحه

۵۷	۱- حواس ظاهری
۵۷	باصره
۵۹	سمع
۵۹	شمّ
۶۰	ذوق
۶۰	لمس
۶۱	۲- حواس باطنی
۶۱	بنطاسیا
۶۱	مصوّره
۶۲	متخیله
۶۲	متوهمه
۶۳	حافظه
۶۴	فصل سوم: «قوای نفس ناطقه»
۶۵	قوهٔ عامله یا عقل عملی
۶۶	مراتب عقلی عملی
۶۶	قوهٔ عاقله یا عقل نظری
۶۷	مراتب عقل نظری
۷۰	فصل چهارم: «وحدت قوای نفس»
۷۱	ادلهٔ تعدد قوای نفس
۷۱	ترتیب قوا از حیث ریاست و خدمت
۷۲	کیفیت نسبت نفس به قوا
۷۶	نفس کل قوا است
۷۶	برهان اوّل از ناحیهٔ معلوم
۷۷	برهان دوم از ناحیهٔ عالم
۷۷	برهان سوم از ناحیهٔ علم

۷۸ وحدت قوای نظری و عملی

بخش سوم: «تجرد نفس»

۸۰ فصل اول: «ادله قائلین به جسمانی بودن نفس»

۸۱ دلیل اول: مدرک کلیات، عین مدرک جزئیات است.

۸۲ دلیل دوم: صفت نفس، عین صفت بدن است.

۸۲ دلیل سوم: اگر نفس مجرد باشد نسبتش به جمع بدنها مساوی است.

۸۳ دلیل چهارم: دلالت نقل بر جسمانی بودن نفس.

۸۴ فصل دوم: «ادله تجرد نفس»

۸۵ ادله عقلی

۸۵ ۱- محل معقولات جسم نیست.

۸۷ ۲- حضور نفس برای ذاتش.

۸۸ ۳- قوه عاقله قادر به افعال غیر متناهی است.

۸۸ ۴- قوه عاقله در جسم منتهی نیست.

۸۹ ۵- تصور مفهوم کلی.

۹۰ ۶- قوه عاقله ضعیف نمی‌شود.

۹۱ ۷- نفس بی‌نیاز از محل است.

۹۲ ۸- مدرک، شیء واحد است.

۹۳ ۹- نفس در کمالاتش مکنتی بالذات است.

۹۴ ۱۰- نفس از ذات خود غافل نمی‌شود.

۹۴ ۱۱- صور علوم و معارف در نفس جمع می‌شود.

۹۵ ۱۲- اجتماع ضدین در نفس.

۹۵ ادله نقلی

۹۵ ۱- از قرآن

۹۷ ۲- از سنت

۹۸	فصل سوم: «کیفیت تعلق نفس به بدن»
۹۹	اقسام تعلق
۱۰۰	قول افلاطون و پیروانش
۱۰۱	قول مشابین و اشراق
۱۰۲	قول صدرالمتألهین
۱۰۳	علت تعلق نفس به بدن

۱۰۶	فصل چهارم: «نفوس ناطقه متحدالماهیه هستند یا مختلف الماهیه»
۱۰۷	قول افلاطون
۱۰۷	قول ارسطو
۱۰۷	قول امام فخر رازی
۱۰۸	ادله فخر رازی
۱۰۹	ادله عقلی بر متفق النوع بودن نفوس
۱۱۱	ادله نقلی
۱۱۱	قول صدرالمتألهین

۱۱۴	فصل پنجم: «نفس واحد است یا کثیر»
۱۱۵	قول قدما
۱۱۷	قول صدرالمتألهین
۱۱۸	دلیل حکما بر وحدت نفس

بخش چهارم: «حدوث و بقاء نفس»

۱۲۱	فصل اول: «قدم نفس»
۱۲۲	اقوال در مورد قدم نفس
۱۲۵	ادله قدم نفس
۱۲۵	دلیل اول
۱۲۶	دلیل دوم

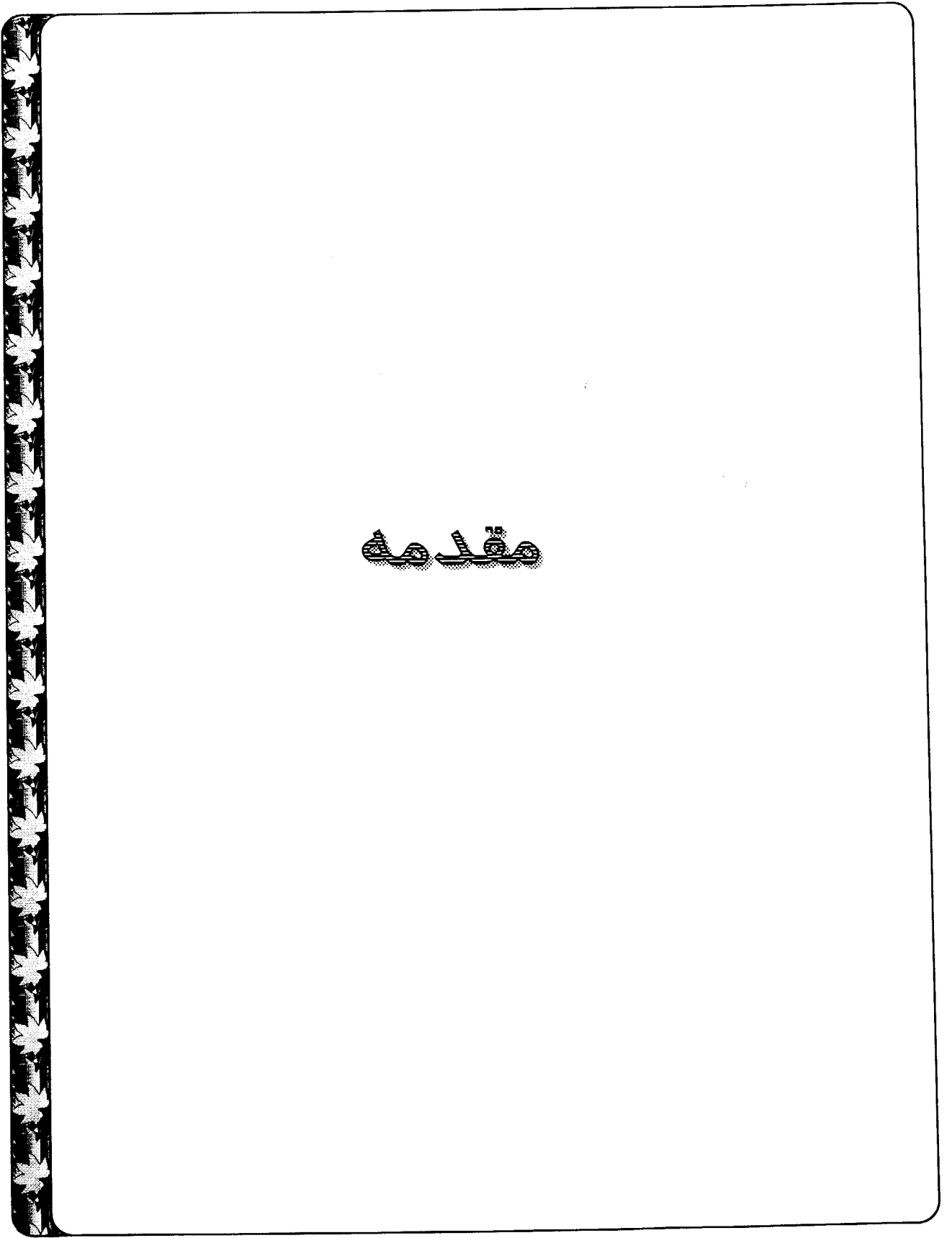
۱۲۷ دلیل سوم
۱۲۸ دلیل چهارم: احتجاج افلاطون
۱۲۹ احتجاج افلاطون از نظر صدرالمتهلین
۱۳۰ اشکال و جواب بر قول صدرا
۱۳۰ دلیل پنجم
۱۳۲ فصل دوم: «هبوط نفس»
۱۳۳ مفهوم لغوی هبوط
۱۳۳ هبوط در اصطلاح
۱۳۴ کینونت سابقه نفس
۱۳۵ ادله نقلی بر هبوط نفس
۱۳۶ علت هبوط نفس
۱۳۶ ۱- در قرآن
۱۳۸ ۲- از نظر حکما
۱۴۱ فصل سوم: «حدوث نفس»
۱۴۲ اقوال در مورد حدوث نفس
۱۴۳ ادله عقلی بر حدوث نفس
۱۴۳ دلیل اول: هیچ معطلی در طبیعت نیست
۱۴۳ دلیل دوم: مزاج شرط حدوث نفس است نه بقاء آن
۱۴۳ دلیل سوم: نفس با حدوث بدن حادث می شود
۱۴۴ دلیل چهارم: اگر نفس، قدیم باشد نیاز به آلات و قوا ندارد
۱۴۵ دلیل پنجم: اگر نفوس، قدیم باشند نوعشان منحصر در فرد خواهد بود
۱۴۶ دلیل ششم: عروض عوارض غریب بر جوهر مجرد از ماده محال است
۱۴۷ دلیل هفتم: اگر نفس قبل از بدن موجود باشد یا عقل محض است یا معطل باشد
۱۴۸ دلیل هشتم: اگر نفس قبل از بدن موجود باشد یا تناسخ لازم می آید یا معطل بودن نفس
۱۴۸ دلیل نهم: ممکن نیست موجود واحد هم مفارق از ماده و هم مخالط با ماده باشد

دلیل دهم: اگر نفس قبل از بدن موجود باشد تعلق آن به بدن امری باطل و بیهوده است	۱۴۹
ادله نقلی بر حدوث نفس	۱۵۰
سیر کمال نفس بعد از حدوث	۱۵۱
فصل چهارم: «بقاء نفس»	
بقاء نفس از نظر افلاطون	۱۵۵
بقاء نفس از نظر ابن سینا	۱۵۸
نفس با فساد بدن فاسد نمی‌گردد	۱۵۹
دلیل اول: بین نفس و بدن علاقه علیت و معلولیت نیست	۱۶۰
دلیل دوم: نفس مرکب از ماده و صورت نیست	۱۶۰
دلیل سوم: قوام نفس به واهب الصور است نه به بدن	۱۶۲
دلیل چهارم: قول امام محمد غزالی	۱۶۴
ادله اقماعی بر بقاء نفس	۱۶۵
دلیل اول: ضعف بدن سبب ضعف نفس نیست	۱۶۵
دلیل دوم: علت کمال نفس، علت فساد بدن است	۱۶۶
دلیل سوم: احوال نفس ضد احوال بدن است	۱۶۶
ادله نقلی بر بقاء نفس	۱۶۷
اختلاف فلاسفه در بقاء نفوس مفارق از بدن	۱۶۸
فساد نفس محال است	۱۷۲
دلیل اول: نفس به سبب انهدام هیچ یک از اسباب و علل معدوم نمی‌شود	۱۷۲
دلیل دوم: نفس حامل قوه فساد نفس نیست	۱۷۳
اشکال بر برهان حکما	۱۷۴
دلایل حکما از نظر صدرالحکما	۱۷۵
اعتراض صدرا بر دلیل دوم حکما	۱۷۶
بقاء نفس از نظر صدرالمتألهین	۱۷۷

عنوان

صفحه

۱۷۹	فصل پنجم: «علت نفس ناطقه»
۱۸۰	علت نفس جسم نیست
۱۸۰	قوای جسمانی علت نفس نمی‌باشند
۱۸۲	وجه تسمیه عقل فعال
۱۸۳	نفس ناطقه علت نفس نیست
۱۸۵	مخرج نفس از قوه به فعل
۱۸۷	فصل ششم: «ابطال تناسخ»
۱۸۸	تناسخ در اصطلاح
۱۸۹	تاریخ قول به تناسخ
۱۸۹	اهل تناسخ
۱۹۰	نظر شیخ الرئیس درباره قول حکما در باب تناسخ
۱۹۱	نظر صدرالمتألهین درباره قول حکما در باب تناسخ
۱۹۲	اقسام تناسخ از نظر صدرالمتألهین
۱۹۴	ادله قائلین به تناسخ
۱۹۶	ادله ابطال تناسخ
۲۰۰	اشکال بر ادله امتناع تناسخ
۲۰۲	فصل هفتم: «موت»
۲۰۳	رابطه نفس با بدن
۲۰۳	موت طبیعی و اخترامی
۲۰۵	تمثیل صدرالحکما در مورد نفس و بدن
۲۰۶	فرق بین موت طبیعی و اخترامی در تمثیل صدرا
۲۰۷	فهرست منابع و مأخذ



مقدمه

الحمد لله الذي جعل جوهر نفس الانسان مستعداً لحمل اماناته ورسالاته، ومظهرأ لعجائب اسرار مبدعاته ومصنوعاته؛ و الشكر له على سوابغ جوده و انعامه، و مواهب حكمه و الهامه، و شمول احسانه و سطوع برهانه. و الصلوة و السلام على صفوة عباده و هداة الخلق الى مبدئه و معاده، سيما سيّد المصطفين، المبعوث الى كافة الثقيلين، و على آله خزنة اسرار الوحي و اليقين، و حملة كتاب الحق المبين، و ابواب الوصول الى جوار رب العالمين.

و اما بعد «أيها المخلوق السوي، و المنشأ المرعى في ظلمات الارحام و مضاعفات الاستار، بدت من سلالة من طين، و وضعت في قرار مكين الى قدر معلوم، و اجلّ مقسوم، تمور في بطن امك جيناً: لاتحير دعاء و لاتسمع نداء، ثم اخرجت من مقرّك الى دار لم تشدها، و لم تعرف سبل منافعها، فمن هداك لاجترار الغذاء من ثدى امك؟ و عرفك عند الحاجة مواضع طلبك و ارادتك؟ هيهات! انّ من يعجز عن صفات ذى الهيئة و الادوات فهوعن صفات خالقه اعجز و من تناوله بحدود المخلوقين ابعده»^(۱)

اگر تاریخ زندگی بشر را به عقب ورق بزیم و به مطالعه و تحقیق در تاریخ فکر و اندیشه انسان بپردازیم، می بینیم که مسأله نفس و روح از دیرباز توجه حکما و فلاسفه و اندیشمندان اقوام و ملل مختلف جهان را به خود معطوف داشته و آنها در این زمینه به مطالعه و بحث پرداخته و سرانجام این مطالعات و تحقیقات منجر به آراء و نظرات گوناگون درباره وجود و ماهیت و بقاء نفس گردیده است.

در حقیقت آدمی از آن هنگام که از اصل خود دور مانده^(۱) و قدم به عرصه وجود گذاشته است همواره بر اثر تأمل و تفکر به این نکته پی برده که در نهاد وی چیزی است اصیل که منشأ حرکت و حیات و فکر می‌باشد. و حق آن است که معرفت نفس و آثار آن در صدر شناخت اشیاء و موجودات قرار گیرد، زیرا احاطه بر جمیع فنون و انواع علوم حقیقیه در وسع انسان نمی‌گنجد، خصوصاً در حالتی که در این نشأه مظلومه گرفتار علایق هیولانی باشد، پس بهتر، توجه به جانب تحصیل چیزی است که اهم و اولی و اشرف و اعلی باشد و آن معرفت حق و شناخت باری تعالی با صفات و افعال و کیفیت صدور آن و ... می‌باشد و بعد از آن، معرفت نفس ناطقه انسانی است، چون شناخت نفس، اوصاف و ویژگیهای آن و مظاهر و تجلیات آن، اساس و پایه شناخت و معرفت به حق بوده و مقدمه وصول به حقیقت و کمال است و انسان تا خود را نشناسد و به وجود نفس خود و ماهیت آن وقوف پیدا نکند نمی‌تواند به حقایق موجودات پی ببرد و به همین دلیل است که سقراط می‌گفت: «خودت را بشناس».

اهمیت شناخت نفس در اسلام:

ارزش هر فردی به اندازه چیزی است که می‌داند و ارزش هر علمی به معلوم آن می‌باشد. هر چه معلوم علمی اشرف باشد آن علم هم از شرافت بیشتری برخوردار است. در جهان هستی که بنگریم، می‌بینیم شریف‌ترین موجود، وجود خالق کل هستی است. پس اشرف علوم، علمی است که به بحث از ذات و صفات و افعال باری تعالی می‌پردازد و بعد از ذات حق شریف‌ترین وجود، نفس ناطقه انسانی می‌باشد که خلیفه خدا بر روی زمین است و علم و معرفت نفس ناطقه در اسلام از اهمیت بس بالایی

۱- هر کسی کودور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش

برخوردار می‌باشد. زیرا دین اسلام، مسلمان به کسی می‌گوید که اعتقاد به وجود خدای یکتا، نبوت یک صدو بیست و چهار هزار پیامبر از آدم تا خاتم و روز رستاخیز داشته باشد.

و اصول دین در اسلام از مسائلی است که هر فردی باید از راه تحقیق و تفکر به آن یقین حاصل کند و در این راه تقلید از هیچ کس جایز نیست، و راههای شناخت خدا به عدد خلایق می‌باشد که یکی از راههای شناخت خدا و معاد، معرفت نفس بوده، چون شناخت نفس، اصل هر معرفتی است. زیرا عالم اگر حقیقت خود را نشناخت نمی‌تواند به وصف او که علم است و به متعلق آن که معلوم است پی ببرد. از این رو پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»^(۱)، کسی که معرفت حق نائل می‌شود که خود را شناخته باشد و همانطور که در آخر خطبه حضرت علی (ع) آمد، کسی که از شناخت نفس خویش عاجز باشد، در شناخت خدا و پروردگارش عاجزتر خواهد بود و نیز ایشان می‌فرمایند: «نال الفوز الاکبر من ظفر بمعرفة النفس»^(۲)، به پیروزی بزرگی رسیده است کسی که به معرفت نفس دست یافته است چون هر کس که به معرفت نفس دست یابد به معرفت مبدأ و معاد رسیده است که این معرفت پیروزی و رستگاری بزرگی برای انسان می‌باشد.

صدرالمتألهین معرفت نفس را هم در شناخت مبدأ و اوصاف و افعال آن نردبان ترقی می‌داند که بدون پیمودن مدارج آن نیل به معارف الهی میسر نیست و آن را کلید علم به حقایق ربانی و حکمت الهی می‌داند و هم آن را در شناخت معاد و شئون آن مفتاح گشایش می‌شمارد که بدون استمداد از آن، آشنایی به درون گنجینه قیامت‌شناسی مقدور نخواهد بود. و در مورد اینکه علم النفس راهی به سوی شناخت خدا می‌باشد، چنین می‌گویند:

«و معرفة النفس ذاتاً و فعلاً مرقاة لمعرفة الرب ذاتاً و فعلاً، فمن عرف النفس انها الجوهر العاقل المتوهم